



بررسی باهم‌آیی پیش‌فعل و همکرد «کشیدن» در فعل مرکب فارسی بر اساس نظریه واژگان زایشی

زهرا روحی بایگی^۱

چکیده

این مقاله با هدف بررسی و تحلیل باهم‌آیی عناصر پیش‌فعل اسمی و همکرد «کشیدن» در فعل مرکب فارسی بر مبنای نظریه واژگان زایشی (پاستیوسکی، ۱۹۹۵) نگاشته شده است و می‌کوشد تا با بهره‌گیری از مفاهیم مطرح در این نظریه، علل معنایی تأثیرگذار بر باهم‌آیی عناصر مذکور و محدودیت‌های حاکم بر آن را مورد بررسی قرار دهد. در این مسیر پس از طبقه‌بندی عناصر پیش‌فعلی اسمی ترکیب شده با همکرد «کشیدن»، تلاش می‌کنیم به بررسی سهم معنایی آنها در مجموعه داده‌های مورد تحلیل بپردازیم. از نتایج این تحلیل می‌توان به نقش و تأثیر اطلاعات رمزگذاری شده در سطوح چندگانه بازنمایی‌های واژگانی - معنایی عناصر پیش‌فعل و همکرد «کشیدن» در باهم‌آیی عناصر تشکیل‌دهنده این گروه از افعال مرکب اشاره کرد. روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. افعال مرکب مورد بررسی و معانی و مثال‌های مربوطه از فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) استخراج شده است.

کلیدواژه‌ها: فعل مرکب فارسی، همکرد «کشیدن»، باهم‌آیی، محدودیت‌های ترکیب، واژگان زایشی

۱. مقدمه

فعل مرکب در سالیان اخیر کانون بسیاری از مباحث چالش برانگیز در حوزه‌های نحو، ساخت‌واژه و به شکلی محدود در حوزه معنائشناسی بوده است. عمده تمرکز زبان‌شناسان در این حوزه‌ها، تعیین جایگاه شکل‌گیری این ساخت زبانی (در نحو یا واژگان) و نحوه و چگونگی آن، سهم هر یک از عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب در تعیین ساختار موضوعی و رویدادی فعل مرکب و مباحث دیگری نظیر تعیین میزان ترکیب‌پذیری یا اصطلاحی بودن معنا در آن، نحوه اعطای حالت و انضمامی یا ترکیبی بودن این افعال بوده است. با وجود تحلیل‌های گسترده در این حوزه، یکی از مهم‌ترین مباحثی که از دید پژوهشگران پوشیده مانده است و یا به ذکر اشاراتی مختصر بسنده شده است تبیین علل و انگیزه‌های تأثیرگذار بر باهمایی دو عنصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب بوده است. به عبارت دیگر با وجود اذعان تمامی پژوهشگران به زیابایی ساخت افعال مرکب و غلبه این الگوی فعل‌سازی در زبان فارسی، هیچ پژوهش مستقلی راجع به عوامل محدود کننده این زیابایی (به دلیل عدم باهمایی آزادانه و بدون محدودیت عناصر پیش‌فعلی با یک یا چند همکرد خاص) انجام نشده است. پژوهش حاضر با هدف واکاوی علل «معنایی» باهمایی عناصر پیش‌فعلی اسمی نظیر «فریاد»، «جاده»، «دیوار»، «اتو»، «برس»، «زوزه»، «مسح»، «لشکر»، «مرارت»، «سختی»، «مرنو»، «نم» و «فنس» با همکرد «کشیدن» (در میان مجموعه همکردهای فارسی) انجام شده است و در پی پاسخ به این پرسش است که ویژگی‌های معنایی عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب، چگونه و تا چه اندازه در فرایند باهمایی آنها با یکدیگر تأثیرگذار است؟ جهت پاسخ به پرسش فوق تلاش نموده‌ایم با استفاده از سازوکارهای تحلیلی برگرفته از نظریه واژگان زایشی^۱ (پاستیوسکی^۲، ۱۹۹۵)، به بررسی ویژگی‌های واژگانی-معنایی عناصر پیش‌فعل و همکرد «کشیدن» به‌پردازیم و تأثیر مختصات و ویژگی‌های معنایی آنها را بر ترکیب و باهم‌آیی عناصر مذکور واکاوی نماییم. نظریه واژگان زایشی به دلیل تمرکز ویژه بر معنائشناسی اسامی و مبحث ترکیب‌پذیری عناصر زبانی و نیز تحلیل تفصیلی فرایند چندمعنایی در زبان طبیعی از دیگر نظریات موجود در حوزه معنائشناسی واژگانی متمایز می‌گردد. لذا با توجه به ویژگی‌های مذکور، این نظریه به‌عنوان ابزار نظری پژوهش حاضر انتخاب شده و داده‌های پژوهش، شامل افعال مرکب تشکیل شده از عناصر پیش‌فعل اسمی با همکرد «کشیدن» مستخرج از فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱)، بر مبنای مفاهیم نظری آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. لازم به‌ذکر است در پژوهش حاضر فرض بر این است که عناصر فعلی یا همکردهای شرکت‌کننده در ساخت فعل مرکب (نظیر «کردن»، «کشیدن»، «زدن»، «دادن») با توجه به میزان رنگ‌باختگی معنایی پیوستاری را متشکل از افعال واژگانی (در افعال مرکب موسوم به انضمامی)، عناصر فعلی نیمه‌سبک و عناصر فعلی کاملاً سبک شده (در افعال مرکب موسوم به ترکیبی) تشکیل می‌دهند. عنصر فعلی «کردن» در یک سر این طیف در جایگاه سبک‌ترین و پر بسامدترین همکرد فارسی قرار می‌گیرد. اما افعالی

۱. Generative Lexicon

۲. Pustejovsky

نظیر «زدن»، «دادن» و «کشیدن» در مقایسه با «کردن» و نیز در ترکیبات مختلف ساخته شده با هر یک از آنها، با توجه به عناصر پیش‌فعلی، درجات مختلفی از سبک‌شدگی معنا را نشان می‌دهد. براساس رویکرد دستوری‌شدگی، عناصر دستوری یک زبان شامل کلمات نقشی، واژه‌بست‌ها و وندهای تصریفی طی فرایند دستوری‌شدگی به‌وجود آمده‌اند. از رهگذر این فرایند، عناصر واژگانی با از دست دادن تدریجی معنای قاموسی یا واژگانی، نقش دستوری کسب می‌کنند و عناصر دستوری، دستوری‌تر می‌شوند. خودمختاری عناصر زبانی چه از لحاظ صوری و چه معنایی با دستوری‌شدگی کاهش می‌یابد. زبان‌شناسان با نمودارهای مرحله‌ای مسیرهای دستوری‌شدگی را برای بسیاری از اجزاء دستوری تعیین کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین نمودارهای مرحله‌ای نمودار زیر است:

کلمه قاموسی < کلمه نقشی > وند تصریفی < صفر (نغزگوی کهن و داوری، ۱۳۹۱). این پژوهش با هدف بررسی باهمایی عناصر پیش‌فعلی اسمی و همکرد «کشیدن» در افعال مرکب فارسی بر مبنای نظریه واژگان زایشی (پاستیوسکی، ۱۹۹۵) نگاشته شده است و در قالب پنج بخش مقدمه، پیشینه پژوهش (مرور و نقد پژوهش‌های مرتبط صورت گرفته)، مبانی نظری (معرفی نظریه واژگان زایشی و مفاهیم پایه این نظریه) به میزانی که در بدنه پژوهش حاضر به کار رفته است، تحلیل داده‌های پژوهش و نتیجه‌گیری تنظیم شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در میان پژوهش‌های پیشین در حوزه فعل مرکب فارسی (خانلری، ۱۳۶۵؛ طبائیان، ۱۹۷۹؛ برجسته، ۱۹۸۳؛ کریمی، ۱۹۹۷؛ کریمی‌دوستان، ۱۹۹۷؛ ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۲؛ ۲۰۰۸؛ ۲۰۱۱؛ فولی^۱، هارلی^۲ و کریمی، ۲۰۰۵؛ دبیرمقدم، ۱۳۸۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۴؛ مگردومیان، ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۲؛ فامیلی، ۲۰۰۶؛ گلدبرگ^۳، ۱۹۹۶؛ ۲۰۰۳ و سامولیان و فقیری، ۲۰۱۳، نغزگوی کهن و داوری، ۱۳۹۱)، به هیچ پژوهش مستقلی که با محوریت تبیین علل و چگونگی باهمایی عناصر تشکیل دهنده فعل مرکب، انجام شده باشد، بر نمی‌خوریم. در این آثار که عمدتاً با رویکردهایی نحوی یا نحوی-واژگانی و به ندرت معنایی نگاشته شده‌اند، در لابلای مطالبی راجع به فعل مرکب و بررسی ابعاد گوناگون آن تنها اشاراتی مختصر و کلی به علل و انگیزه‌های باهمایی عنصر پیش‌فعلی با همکرد خاص دیده می‌شود. در ادامه به معرفی برخی از پژوهش‌های مذکور و نیز برخی از پژوهش‌های متأخر می‌پردازیم.

دبیرمقدم (۱۳۸۴: ۱۷۸) ذیل مبحث منضم شدن گروه‌های حرف‌افزای و به دنبال ذکر جملاتی نظیر:

(۱) بچه به زمین خورد.

(۲) بچه زمین خورد.

۱. Folli

۲. Harley

۳. Goldberg

به این نکته اشاره دارد که مفهوم «پذیرایی»^۱ (یعنی پذیرای چیزی یا وضع و حالتی شدن) که زیربنای تمام موارد رخداد «خوردن» (واقعی یا استعاری) است توجیه‌گر هم‌آیی این فعل با جزء اسمی «زمین» است. به بیانی دیگر، مفهومی که در کلیه موارد رخداد «خوردن» پایدار و برقرار است این است که فاعل پذیرای نتیجه فعل می‌گردد (همچون «غصه خوردن»، «غذا خوردن» و «زمین خوردن»). بر همین اساس اسم مرکب «زد و خورد» آشکارا منعکس‌کننده ماهیت تأثیرگذاری و پذیرایی یا تأثیرپذیری در نزاع است. دبیرمقدم، ویژگی‌های معنایی - نمودی عناصر فعلی را در روند باهمایی دو جزء فعل مرکب و جانیشینی عناصر فعلی در تقابل‌های موجود، تأثیرگذار می‌داند. وی (همان: ۱۸۲-۱۸۱) به هنگام بحث پیرامون تفاوت‌های افعال مرکب انضمامی و ترکیبی، ذیل تفاوت سوم می‌نویسد: «پس از انضمام فعل هویت واژگانی و شفافیت معنایی خود را همچنان حفظ می‌کند در حالی که در ترکیب اسم و فعل، فعل دستخوش واژی شدن^۲ می‌شود و در واقع به نشانه «نوع عمل» که مقوله‌ای است ماهیتاً نمودی تبدیل می‌گردد. به عبارتی دیگر این افعال نشان‌دهنده نحوه تحقق حادثه‌ای است که فعل مرکب بدان دلالت دارد، از زاویه‌ای که اهل زبان آن حادثه را ادراک و تصویرسازی ذهنی کرده است. در افعال مرکبی نظیر (داد زدن / کشیدن)، نفس زدن / کشیدن) اگر اهل زبان قصد داشته باشد که نیرو و انقطاع عمل را برجسته سازد، دیدگاه و منظر «زدن»، برگزیده خواهد شد اما اگر طول و دیرش عمل برجسته گردد، دیدگاه و منظر «کشیدن» انتخاب خواهد شد». به اعتقاد کریمی‌دوستان (۱۹۹۷: ۹۲) اگر افعال سبک را تهی از معنا در نظر بگیریم آنگاه باید بتوان این افعال را بدون وجود محدودیت با هرگونه عنصر پیش‌فعلی ترکیب نمود و نیز باید بتوان به سادگی افعال سبک را بدون ایجاد کوچکترین تغییر در معنای کلی فعل مرکب جای‌گزین یکدیگر نمود که البته این‌گونه نیست. شاید بتوان بعضی افعال سبک را با ویژگی‌های یکسان جانشین یکدیگر ساخت اما در بسیاری از موارد این جای‌گزینی امکان‌پذیر نیست و منجر به تغییر معنای فعل مرکب حداقل در سطح ساختار موضوعی می‌شود. نظیر «گوش کردن» و «گوش دادن» / «شکست دادن» و «شکست خوردن». به زعم وی حتی در صورت وجود امکان جای‌گزینی نیز تفاوت‌های سبکی و کاربردشناختی مشهود است.

حاج‌عبدالحسینی (۲۰۰۰) با اتخاذ چارچوب نظری واژگان زایشی (پاستیوسکی، ۱۹۹۵) به چگونگی ترکیب‌پذیری دو عنصر فعل مرکب و محدودیت‌های معنایی موجود در این ساختارها می‌پردازد و تلاش می‌کند تا پیش‌بینی کند که عنصر غیرفعلی با چه افعال سبکی می‌تواند همراه شود و فعل مرکب بسازد. به اعتقاد او در ترکیبات جدایی‌پذیر و جدایی‌ناپذیر، این تمایز نتیجه محدودیت‌های انتخابی نه فقط افعال، بلکه اسامی موجود در ساختار نیز می‌باشد. فولی و همکاران (۲۰۰۵) نیز معتقدند هرچند فرایند ساخت فعل مرکب فرایندی آشکارا نحوی است اما کاملاً زایا نیست. چرا که برخی از افعال سبک ممکن است با برخی از عناصر پیش‌فعلی ترکیب شوند و برخی دیگر خیر. برزگر (۱۳۹۳) به بررسی افعال مرکب مشتق از صفت با سه همکرد

۱. Affected

۲. lexicalization

«بودن»، «شدن» و «کردن» می‌پردازد. نتایج پژوهش او حاکی از این است که تقریباً تمام صفت‌ها در زبان فارسی قابلیت ترکیب با همکرد «بودن» و تبدیل به افعال مرکب ایستا را دارند. حال آنکه تنها برخی از آنها با «شدن» و «کردن» ترکیب می‌شوند. به عقیده وی برخی از محدودیت‌های موجود در ترکیب صفت و همکرد در زبان فارسی از ساختار رویدادی همکرد و نیز لزوم تناسب بین ریشه (عنصر پیش‌فعلی) و ساختار رویدادی همکرد ناشی می‌شود.

۳. مبانی نظری

نظریه واژگان زایشی، چهارچوبی برای نمایش و بازنمود دانش زبانی پیش می‌نهد که بازنمایی‌های معنایی - واژگانی عرضه شده در آن در واقع بخشی از اطلاعات ذخیره شده در واژگان هستند (پاستیوسکی، ۲۰۰۱). در این چهارچوب، تلاش می‌شود کاربرد خلاقانه زبان تبیین شود و با در نظر گرفتن سطوح چندگانه برای بازنمود انواع اطلاعات واژگانی و کاهش نظام‌مند اطلاعات در مدخل‌های واژگانی، شیوه تازه‌ای برای زایش معانی جدید در فرایند ترکیب عرضه گردد. در واژگان زایشی، چهار سطح بازنمایی وجود دارد که عبارت‌اند از: «ساخت موضوعی»^۱، «ساخت رویدادی»^۲، «ساخت کیفی»^۳ و «ساخت توارث واژگانی»^۴. این سطوح چندگانه در بازنمایی معنی‌شناختی همه عناصر واژگانی مفروض گرفته می‌شوند. «ساخت موضوعی» از نظر پاستیوسکی، مشخصه کمینه معنی واژگانی واژه (۱۹۹۵: ۶۳) و مشتمل بر چهار نوع موضوع «اصلی»^۵، «پیش‌فرض»^۶، «پس‌زمینه» (سایه)^۷ و «افزوده‌های واقعی»^۸ برای واحدهای واژگانی است. موضوع‌های اصلی، موضوع‌هایی از واحد واژگانی هستند که باید در نحو تظاهر یابند و محدودیت‌های موجود بر تظاهر نحوی آنها توسط معیار تتا و دیگر شرایط روستاخی بر ساختار موضوعی، تعریف می‌شود، به‌عنوان مثال شهرزاد و کتاب (در جمله شهرزاد کتاب می‌خواند)، موضوع‌های اصلی فعل خواندن به‌شمار می‌روند. موضوع‌های پیش‌فرض، موضوع‌هایی هستند که جهت خوش‌ساختی منطقی جمله مورد نیازند، اما بیان آنها در نحو اختیاری است. مثلاً از جنس ابریشم یا ابریشمی (در جمله او لباسی از جنس ابریشم / ابریشمی) خرید، موضوع پیش‌فرض فعل خریدن است. موضوع‌های پس‌زمینه (سایه) موضوع‌هایی هستند که به لحاظ معنایی در واحد واژگانی ادغام شده‌اند و تنها به وسیله عملیات زیرنوع‌گذاری^۹ یا توصیفات دقیق‌تر در کلام بیان می‌شوند. به‌عنوان مثال در جمله (علی به حسن لگد زد.) موضوع پس‌زمینه یا سایه فعل لگد زدن، یا

1. Argument structure
2. Event structure
3. Qualia structure
4. Lexical Inheritance Structure
5. True arguments
6. Default arguments
7. Shadow arguments
8. True adjuncts
9. Subtyping

است که در تماس با حسن قرار می‌گیرد. برخلاف موضوع‌های پیش فرض که بنا به شرایطی فراتر از سطح جمله (عوامل کلامی و بافتی) به صورت اختیاری بیان می‌شوند، موضوع پس‌زمینه یا سایه فقط تحت شرایط بسیار خاصی در درون جمله قابل بیان است و این زمانی است که موضوع‌های بیان شده در جمله، در رابطه زیرنوع با موضوع پس‌زمینه قرار می‌گیرند. مثال:

۳) سینا* با پایش / با پای چلاکش به دیوار لگد زد.

۴) مریم* با دستش / با دست راستش به من سیلی زد.

افزوده‌های واقعی پارامترهایی هستند که بخشی از تعبیر و توصیف موقعیت بوده و به بازنمایی معنایی واژه خاصی مربوط نیستند. افزوده‌های زمانی و مکانی «فردا» و «مشهد» به‌عنوان مثال در جمله مریم فردا به مشهد می‌رود، از این قبیل‌اند.

«ساخت رویدادی» بیانگر نوع رویداد یک واحد واژگانی یا گروه نحوی و شامل رویدادهای «حالت»^۱، «فرایند»^۲ یا «گذر»^۳ است. در این سطح همچنین ساخت زیررویدادی یعنی زیررویداد(های) برجسته و قواعدی برای ترکیب رویدادها بازنمایی می‌شود (پاستیوسکی، ۱۹۹۱). «ساخت کیفی»، نظامی از روابط است که به‌طور ویژه به معنی‌شناسی اسم می‌پردازد و شباهت بسیار به ساخت موضوعی فعل دارد. ساخت کیفی اسم در قالب چهار نقش، ابعاد معنایی آن را توصیف می‌کند. این نقش‌ها عبارت‌اند از: «نقش سازنده»^۴ که بیانگر رابطه میان یک شیء و ویژگی‌های آن شامل ماده، وزن، اجزای سازنده است؛ «نقش صوری»^۵ که بیانگر وجوه تمایزبخش شیء نظیر شکل، رنگ و اندازه در میان مجموعه‌ای از اشیاء است؛ «نقش غایی»^۶ که بیانگر هدف و کارکرد شیء است و بالاخره «نقش عاملی»^۷ که بیانگر عوامل دخیل در به‌وجود آمدن شیء است. «ساختار توارث واژگانی»^۸ بیانگر نحوه ارتباط کلی مفهوم یک واژه با دیگر مفاهیم موجود در واژگان^۹ در نظامی توارثی و نیز فراهم‌گر پیوندی صریح با دانش جهان‌شناسی عمومی (عقل سلیم)^{۱۰} است. پیوند این سطوح با یکدیگر به‌وسیله مجموعه‌ای از سازوکارهای زایشی فراهم شده و به این ترتیب تعبیر ترکیبی واژه‌ها در بافت ممکن می‌گردد (پاستیوسکی، ۱۹۹۵: ۶۱).

1. State
2. Process
3. Transition
۴. Constitutive role
5. Formal role
6. Telic role
7. Agentive role
۸. Lexical Inheritance Structure
۹. Lexicon
۱۰. General world (commonsense) knowledge

۳-۱. ابزارهای زایشی در نظریه واژگان زایشی

پاستیوسکی در نظریه واژگان زایشی خود به دنبال دستیابی به مدلی معنایی در زبان است که دارای ابزارهایی باشد که با آنها بتوان به‌شمار بالقوه‌ای از معانی واژه‌ها در بافت دست یافت و ضمناً محدودکننده تعداد معانی‌ای باشد که واقعاً در واژگان ذخیره می‌شود. سازوکارهای مسئول برای این رفتار چندریختی زبان شامل مجموعه‌ای از ابزارهای زایشی است که سطوح مختلف معناشناسی واژگانی را به یکدیگر مربوط ساخته و تعبیر ترکیبی واژگان در بافت را فراهم می‌سازند (۱۹۹۵: ۱۰۵؛ ۲۰۰۷؛ ۲۰۰۸).

۳-۱-۱. **تحمیل نوع^۱**: عملیات معنایی که تبدیل‌کننده نوع موضوع به نوع مورد نیاز تابع (محمول) است و در صورت عمل نکردن آن، خطای نوع^۲ رخ می‌دهد (پاستیوسکی، ۱۹۹۵: ۱۱۱). در پاستیوسکی (۱۹۹۳) کاربرد خاصی از عملیات تغییر نوع بررسی شده است:

5) John considers Mary *a fool*.

در جمله (۵) نوع گروه اسمی (*a fool*) از نوع $\langle e, t, t \rangle$ به نوع ویژه یک محمول یعنی $\langle e, t \rangle$ تغییر یافته است. لذا اسم *Mary* (با نوع *e*) و محمول می‌توانند طبق شیوه استاندارد با هم ترکیب شوند. پاستیوسکی به پیروی از پارتی (۱۹۸۵) فعل (*consider*) را گزینش‌گر یک نوع موضوع خاص یعنی یک گروه محمولی در نظر می‌گیرد.

6) a. John considers Mary *a fool*.

b. *a fool*: $\lambda P \exists x [fool(x) \wedge p(x)]$, $\langle \langle e, t \rangle, t \rangle \Rightarrow \langle e, t \rangle$

c. *Mary*: $\in e$

فعل (*consider*) به‌طور پیش‌فرض نوع $\langle e, t \rangle$ را انتخاب می‌کند همچنان‌که در جمله (۷) به شکل متمم مصدری مشاهده می‌شود و دقیقاً همین شکل از انتخاب متمم می‌تواند نشان‌دهنده گشتار تحمیل نوع باشد:

7) John considers [Mary]_e [to be a fool] _{$\langle e, t \rangle$} .

به اعتقاد پاستیوسکی مواردی همانند فعل (*consider*) بیانگر آنند که جواز تغییر نوع یک گروه اغلب به واسطه یک واحد واژگانی خاص صادر می‌شود که در این مورد فعل حاکم یعنی (*consider*) اجازه می‌دهد که نوع دومین گروه اسمی تغییر یابد تا به شکل یک محمول تعبیر شود. در اینجا پاستیوسکی می‌نویسد: «می‌توانیم فکر کنیم که در چنین مواردی فعل، موضوعش را وادار به پذیرش نوع خاصی می‌کند» (۱۹۹۵: ۱۰۹).

۳-۱-۲. **مرجع‌گزینی گزینشی^۳**: در نظریه واژگان زایشی، عملیات مرجع‌گزینی گزینشی بیشتر در بافت تبیین چند معنایی صفات مطرح شده است و بر این فرض متکی است که برخی توصیف‌گرها تنها بخشی از

1. Type Coertion

۲. Type error

3. Selective Binding

محتوای معنایی اسم در ساختار کیفی را جهت توصیف، انتخاب می‌کنند به‌عنوان مثال دو صفت *گران‌قیمت* و *مات* در ترکیباتی نظیر *کتاب گران‌قیمت* و *حباب مات* توصیف‌گر شیء فیزیکی هستند و نه فعالیت یا وضعیت مربوط به شیء. در این موارد صفات مذکور به نقش صوری هسته اشاره و آن را توصیف می‌کنند (پاستیوسکی، ۲۰۰۲).

۳-۱. هم‌ترکیبی^۱: از این عملیات معنایی جهت توصیف و تبیین تأثیرگذاری دوسویه اطلاعات موجود در موضوع و محمول بر یکدیگر استفاده می‌شود. حاصل این تأثیرگذاری دوسویه در ترکیب عناصر موضوع و محمول خلق طیفی از مفاهیم است که شاید هیچ واژگانی نتواند از عهده ثبت و فهرست کردن تمامی آنها برآید (پاستیوسکی، ۱۹۹۱؛ ۱۹۹۵:۱۲۲).

پاستیوسکی در آثار متأخر خود (۲۰۰۱، ۲۰۰۷) به طرح مدلی برای گزینش معنایی موضوع توسط محمول‌ها می‌پردازد. مدل مذکور در قالب یک نظام نوع سه سطحی، عبارت است از:

نوع‌های طبیعی^۲: مفاهیم نوع طبیعی فقط به نقش‌های کیفی صوری و سازنده اشاره دارند.

نوع‌های کارکردی (مصنوع)^۳: مفاهیمی که به نقش غایی یا عاملی اشاره دارند. انواع مصنوعی در زبان متفاوت با انواع طبیعی رفتار می‌کنند، چرا که حاوی اطلاعات بیشتری راجع به کاربرد و هدفشان هستند.

نوع‌های پیچیده^۴: مفاهیمی که به رابطه ذاتی میان انواع، از سطوح دیگر اشاره دارند (پاستیوسکی، ۲۰۰۱:۳).

۴. باهم‌آیی عناصر پیش‌فعلی با هم‌کرد «کشیدن»

هم‌کرد «کشیدن» از جمله هم‌کردهای رایج در زبان فارسی است که با معانی متنوعی با عناصر پیش‌فعلی ترکیب می‌شود. معنی اصلی و مرکزی این فعل عبارت است از «کسی یا چیزی را با فشار به طرف کسی یا چیزی آوردن» (انوری، ۱۳۸۱: ۵۸۳۸). این معنی اصلی می‌تواند شامل چندین مؤلفه معنایی باشد که عبارت‌اند از: (۱) اعمال نیرو به جسم یا موجودی کنش‌پذیر (که معمولاً در برابر نیروی وارده از جانب عامل (کنش‌گر) مقاومت نشان می‌دهد) و (۲) در مسیری خاص به سوی مکان و هدف مورد نظر به «حرکت» درمی‌آید یا منتقل می‌شود؛ (۳) برقراری تماس میان عامل و جسم مورد نظر به منظور اعمال نیرو و به حرکت درآوردن آن؛ (۴) تماس میان جسم حرکت‌پذیر با سطحی که بر روی آن قرار دارد و (۵) طول و دیرش کنش انجام گرفته (به واسطه صرف مدت زمانی خاص در جهت تحقق کنش مورد اشاره). فامیلی (۲۰۰۶) از معنای هسته‌ای «کشیدن» چهار جزیره معنایی اصلی منشعب می‌کند که به ترتیب عبارتند از: (به طرفی) «کشیدن»^۵؛

1. Co-composition
2. Natural types
3. Functional types
4. Complex types (dot object)
۵. Pull

«کشاندن»^۱، «متحمل... شدن»^۲، «بیرون دادن» یا «خارج کردن»^۳. منصوری (۱۳۸۷: ۱۸۰-۱۷۷) نیز به پنج معنا یعنی «متحمل شدن»، «تولید ممتد صدا»، «استنشاق»، «احداث سازه‌ای در طول یک مسیر» و «با سلاح تهدید کردن» برای این فعل در ساخت‌های فعل مرکب اشاره می‌کند.

همچنان که در بخش مقدمه اشاره کردیم در این پژوهش فرض ما بر این است که همکردهایی نظیر «کشیدن» به اندازه همکرد «کردن»، مسیر دستوری‌شدگی را نیموده‌اند. فعل «کشیدن» در همنشینی با عناصر پیش‌فعلی مختلف، درجات مختلفی از سبک‌شدگی را نشان می‌دهد و لذا بسته به میزان حفظ یا رنگ‌باختگی مؤلفه‌های معنایی در این فعل، نحوه اعمال گستره‌های زایشی تحمیل نوع، مرجع‌گزینی انتخابی و هم‌ترکیبی بر روی عنصر پیش‌فعلی متفاوت خواهد بود. در ادامه مطلب به شرح طبقه‌بندی افعال مرکب ساخته شده با همکرد «کشیدن» بر اساس (الف) طبقات معنایی همکرد «کشیدن» بر اساس میزان سبک‌شدگی معنایی و (ب) طبقات معنایی عناصر پیش‌فعلی ترکیب شده با همکرد «کشیدن» و ذکر نمونه‌هایی از این طبقات در جدول (۱) می‌پردازیم.

۴-۱. طبقه‌بندی عناصر پیش‌فعلی ترکیب شده با همکرد «کشیدن»

نحوه طبقه‌بندی افعال مرکب ساخته شده با همکرد «کشیدن» در جدول (۱) به شرح زیر است: با توجه به معنای اصلی این فعل در کاربرد سنگین آن ترکیبات موجود را در قالب سه طبقه اصلی قرار داده‌ایم: الف) ترکیباتی که در آنها فعل واژگانی «کشیدن» در ترکیبات موجود، معنای اصلی خود را حفظ کرده است.

ب) ترکیباتی که در آنها فعل نیمه‌سبک «کشیدن» حامل رگه‌هایی از معنای اولیه است و به این دلیل با اعمال گشتار زایشی تحمیل نوع، با عناصر پیش‌فعلی محمولی ترکیب می‌شود.

ج) ترکیباتی که در آنها فعل رنگ‌باخته و سبک‌شده «کشیدن» تنها انعکاس‌دهنده برخی از مؤلفه‌های معنایی این فعل نظیر دیرش است. این همکرد با توجه به ویژگی نمودی مذکور (در تقابل با همکرد «کردن») به‌عنوان عنصری فعل‌ساز توسط عناصر پیش‌فعلی محمولی گزینش می‌شود.

پس از طبقه‌بندی همکرد «کشیدن» در سه طبقه مذکور، ترکیبات ساخته شده با فعل واژگانی «کشیدن» را بر اساس ویژگی‌های معنایی عناصر پیش‌فعلی، در سه زیرطبقه دیگر قرار داده‌ایم:

الف) پیش‌فعل‌های اسمی غیرمحمولی یا اسامی ذات از نوع کارکردی یا مصنوع.

ب) پیش‌فعل‌های اسمی غیرمحمولی یا اسامی ذات از نوع طبیعی.

ج) پیش‌فعل‌های اسمی غیرمحمولی از نوع چندگانه.

۱. Draw

۲. Suffer

۳. Emit

پیش فعل‌های اسمی غیرمحمولی دال بر شیء مصنوع نیز بر اساس ویژگی‌های کارکردی - معنایی در دسته‌های متنوعی قرار می‌گیرند که عبارت‌اند از:

- الف (۱) ابزارهای انجام کنشی خاص با به حرکت درآوردن بر سطح مورد نظر.
 الف (۲) ابزار انتقال دود دخانیات.
 الف (۳) ابزار اعمال ضربه آسیب‌زننده.
 الف (۴) سایر اجسام حرکت‌پذیر یا قابل انتقال.
 الف (۵) سازه‌ها.

پیش فعل‌های اسمی غیرمحمولی دال بر نوع طبیعی نیز در سه زیرطبقه قرار گرفته‌اند:

ب (۱) اعضاء بدن.

ب (۲) مواد دخانی.

ب (۳) سایر عناصر و مواد طبیعی.

اما عناصر پیش فعلی در ترکیب با فعل نیمه‌سبک «کشیدن» در قالب دو گروه زیر قرار گرفته‌اند:

الف) پیش فعل‌های اسمی محمولی متضمن عضوی از اعضاء بدن

ب) پیش فعل‌های اسمی محمولی دال بر وضعیت یا احساسات نامطلوب

ترکیبات ساخته شده با فعل سبک شده «کشیدن» نیز بر اساس عنصر پیش فعلی در دو طبقه کلی:

الف) اصوات مختلف شامل اصوات انسانی (گفتاری و غیر گفتاری)، اصوات (حیوانی و جز آن)

ب) اسامی محمولی که وقوع آنها مستلزم تداوم و دیرش زمانی است.

قرار گرفته‌اند. در ادامه به ارائه نمونه‌هایی از طبقات مختلف عناصر ترکیب شده با همکرد «کشیدن» در

جدول (۱) می‌پردازیم.

جدول ۱: عناصر پیش فعلی ترکیب شده با همکرد «کشیدن»

مثال	طبقات معنایی پیش فعل	همکرد «کشیدن»
اره، برس، جارو، سنباده، سوهان	ابزارهای انجام کنشی خاص با به حرکت درآوردن آنها بر سطح مورد نظر	فعل واژگانی «کشیدن»
سیگار، پیپ، قلیان، وافور	ابزار انتقال دود دخانیات	
شمشیر، هفت‌تیر، تفنگ، قمه، چماق	ابزار اعمال ضربه آسیب‌زننده	
غذا، لشکر، بدک، پرده	اجسام حرکت‌پذیر یا قابل انتقال	
جدول، راه، دیوار، جاده، نرده، لوله	سازه‌ها	اسامی غیرمحمولی دال بر نوع کارکردی یا مصنوع



پا، پر، پنجول، پنجه، چنگول، دست	اعضاء بدن	اسامی غیرمحمولی دال بر نوع طبیعی	
تریاک، هروئین، شیشه، شیر	مواد دخانی		
آب، شعله، زیانه، بو، نفس، نم	عناصر و مواد طبیعی	اسامی با نوع چندگانه	
نقاشی، فورت، رسم			
مسح، خنج، کات	اسامی محمولی متضمن دخالت عضوی از اعضاء بدن	اسامی محمولی	«کشیدن» نیمه‌سبک
تاوان، زجر، عذاب	وضعیت یا احساس نامطلوب		
فریاد، شیپور، ناله	اصوات	اسامی محمولی	«کشیدن» سبک شده
صدمه، کشیک، کمین	سایر اسامی محمولی		

۴-۲. باهمایی عناصر پیش‌فعلی با فعل واژگانی «کشیدن»

بررسی داده‌های مندرج در پیکره (نظیر داده‌های مندرج در جدول (۱)) حاکی از آن است که فعل واژگانی «کشیدن» بیشترین میزان باهمایی را با اسامی غیرمحمولی ذات از نوع کارکردی یا مصنوع (شامل اشیاء و پدیده‌های فیزیکی) دارد. این فعل برخلاف «کردن» به هنگام ترکیب با اسامی از نوع معنایی چندگانه (با تناوب معنایی از نوع فرایند/ نتیجه و موجودیت حاصله از فرایند) خوانش شیئیت این اسامی را برمی‌گزیند به‌عنوان مثال «نقاشی» به دو معنی حاصل مصدری «هنر بیان افکار، تخیلات و عواطف به وسیله خط، شکل، رنگ و مانند آنها یا تصویرگری» و اسمی «تصویری که از طریق این هنر به دست می‌آید یا تصویر» به کار رفته است. جملات (۸) و (۹) در زیر به ترتیب تقابل این دو معنی را نشان می‌دهند:

(۸) در افسانه‌های ما نیز هست که مانی نقاش و معجزه او نقاشی و کتاب... بوده است (انوری: ۷۹۱۱).

(۹) این نقاشی را او کشیده است (همان: ۷۹۱۱).

چنانکه مشاهده می‌کنیم در جمله (۹) فعل «کشیدن» با عنصر واژگانی «نقاشی» در خوانش اسمی یا شیئی آن هم‌نشین می‌شود. در حالی که در جمله زیر:

(۱۰) گاهی چندتا درخت را از چند نظر مختلف در چند نور گوناگون نقاشی می‌کرد (همان: ۷۹۱۲).

هم‌کرد «کردن» با این اسم در خوانش حاصل مصدری یا فرایندی آن ترکیب می‌شود. وجود شواهدی از این دست و بررسی داده‌ها گویای آن است که در میان انواع عناصر پیش‌فعلی ترکیب شده با فعل واژگانی «کشیدن» نیز عناصر غیرمحمولی متعلق به طبقه معنایی اشیاء یا پدیده‌های فیزیکی، بیشترین میزان باهمایی با این فعل را دارا هستند.

۴-۲-۱. عناصر پیش‌فعلی غیرمحمولی ذات از نوع کارکردی یا مصنوع

عناصر پیش‌فعلی غیرمحمولی دال بر اشیاء در ترکیب با فعل واژگانی «کشیدن» در زیرطبقه اشیاء مصنوع بر مبنای ویژگی‌های معنایی در ۵ زیرطبقه دسته‌بندی شده‌اند:

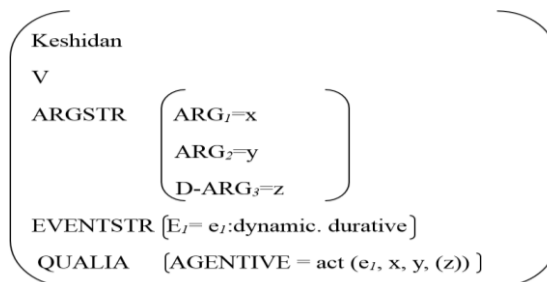
۴-۲-۱-۱. ابزارهای انجام کنشی خاص با به حرکت درآوردن آنها بر سطح مورد نظر

مثال: «اره»، «برس»، «پارو»، «جارو»، «سنباده»، «سوهان»، «کیسه»، «لیف»، «ماله»، «قشو»، «لنگ». عناصر پیش‌فعلی به کار رفته در این طبقه، بر ابزارهایی دلالت دارند که با به حرکت درآوردن یا کشیدن آنها بر سطحی خاص به شکلی پی در پی و متوالی، کنش و رویداد مورد نظر محقق می‌شود.

فعل «کشیدن» در این ترکیبات، به دلیل حفظ مؤلفه‌هایی از معنای اولیه (اعمال نیرو به جسم یا موجودی کنش‌پذیر) و به حرکت درآوردن یا کشیدن آن بر سطحی خاص، برقراری تماس و همچنین طول و دیرش کنش انجام گرفته (به واسطه صرف مدت زمانی خاص در جهت تحقق کنش مورد اشاره)، نوع معنایی شیء را به عنوان موضوع خود انتخاب می‌کند و لذا به دلیل تناسب نوع معنایی مورد نیاز فعل و نوع معنایی عنصر پیش‌فعلی، اعمال گشتار زایشی تحمیل نوع، موضوعیتی ندارد. اعمال گشتار هم‌ترکیبی نیز منجر به پدید آمدن تفسیر معنایی‌ای می‌گردد که پیامد ترکیب معنای «کشیدن» با نقش صوری رمزگذاری شده در ساختار کیفی عناصر پیش‌فعلی این طبقه است.

اکنون به بررسی و تحلیل افعال مرکب متشکل از اسم‌های غیرمحمولی مندرج در جدول (۱) و فعل واژگانی «کشیدن» می‌پردازیم و با استفاده از بازنمایی‌های پاستیوسکی (۱۹۹۵) اطلاعات واژگانی-معناشناختی رمزگذاری شده در ساخت موضوعی، رویدادی و کیفی این اسامی و علت ترکیب آنها با فعل «کشیدن» را تشریح خواهیم کرد. اما پیش از آن در بازنمایی (۱) اطلاعات واژگانی معنایی فعل «کشیدن» را به شکلی ساختاریافته و در قالب سه ساختار موضوعی، رویدادی و کیفی ارائه می‌کنیم:

(۱)



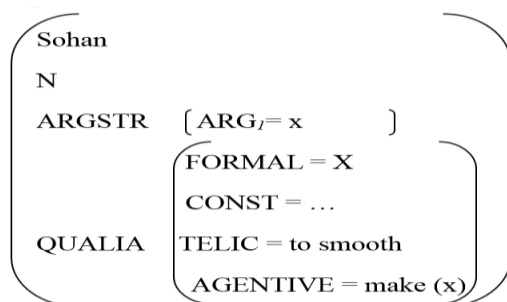
ساختار واژگانی - معنایی فعل واژگانی «کشیدن»

فعل «کشیدن» در کاربرد سنگین خود، اغلب یک فعل گذرا با معنایی نزدیک به افعال انگلیسی (pull) و (draw) است. ساختار موضوعی معنایی و نحوی این فعل به شکل زیر است:

NP1 NP2:KESHIDAN

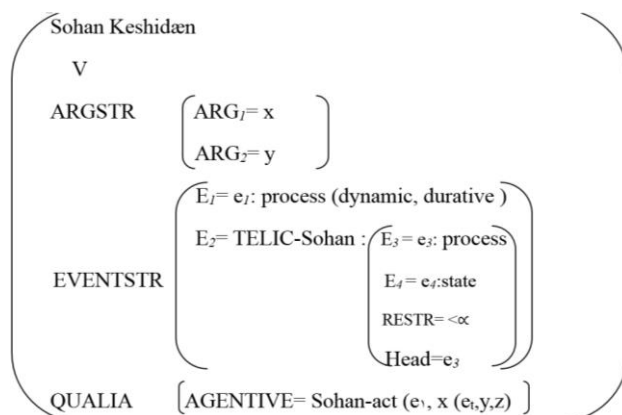
فاعل این فعل اغلب کنش‌گری است که به جسم یا موجودی (کنش‌پذیر) که معمولاً در برابر نیروی وارده از جانب عامل (کنش‌گر) مقاومت نشان می‌دهد، نیرو یا فشار وارد می‌کند تا جسم مذکور به سوی «هدف» مورد نظر به حرکت درآید یا منتقل شود. بیان و تحقق نحوی عنصر «هدف» در سطح جمله به وسیله گروه حرف‌اضافه‌ای است و لذا در این موارد می‌توانیم یک NP_3 را به شکل گروه حرف‌اضافه‌ای داشته باشیم. بازنمایی ساختار رویدادی فعل «کشیدن» در شکل (۱) حاکی از پویا بودن رویداد بیان شده به وسیله این فعل است که با ویژگی نمودی دیرش از دیگر افعال پویا متمایز می‌گردد. همچنین نقش عاملی رمزگذاری شده در ساختار کیفی این فعل بیانگر آن است که عامل یا کنشگر (x) انجام دهنده کنش یا رویداد بیان شده بوسیله e_1 است. در تحلیل ترکیبات ساخته شده با «کشیدن» برای پرهیز از اطناب، تنها برای طبقات اصلی نمودار ترسیم کرده‌ایم. بازنمایی (۲) ساختار واژگانی - معنایی اسم «سوهان» و بازنمایی (۳) نحوه ترکیب این اسم به عنوان عنصر پیش‌فعلی با فعل واژگانی «کشیدن» را نشان می‌دهد:

(۲)



ساختار واژگانی - معنایی اسم غیرمحمولی یا ذات «سوهان»

(۳)



ساختار واژگانی - معنایی ترکیب اسم غیرمحمولی یا ذات «سوهان» و فعل واژگانی «کشیدن»

در ترکیبات مندرج در این طبقه، عناصرِ دخیل در تحقق کنش e_1 (کنش انجام شده به وسیله فعل «کشیدن») یعنی ابزارهایی نظیر «سوهان»، «برس»، «اره»، «پارو»، «سنباد» به واسطه کثرت باهمایی با فعل سنگین «کشیدن»، پس از انفصال از تمامی نشانه‌های صرفی و نحوی خود به فعل منضم شده و یک فعل مرکب انضمامی به دست می‌دهند. در نتیجه این آمیزش، از تعداد موضوع‌های فعل کاسته می‌شود و لذا ساختار موضوعی فعل مرکب به دست آمده متفاوت با ساختار موضوعی فعل در گونه اصلی یا غیرانضمامی آن است. پیش از این اشاره کردیم بازنمایی ساختار رویدادی فعل واژگانی «کشیدن» در شکل (۱) حاکی از پویایی و دیرشی بودن رویداد بیان شده به وسیله این فعل است. اطلاعات معنایی رمزگذاری شده در ساختار کیفی، به‌ویژه نقش صوری (ویژگی‌های فیزیکی ابزارهای مورد استفاده نظیر حرکت‌پذیری و غیره) و نقش غایی (کنش و رویداد مورد انتظار از ابزاری خاص؛ نقش‌مندی) بر احراز شرایط ترکیب این عناصر با فعل واژگانی «کشیدن» دلالت دارد. لذا ترکیب این عناصر به دلیل تناسب مورد نظر امکان‌پذیر می‌گردد. به دنبال فرایند ترکیب، ساخت رویدادی فعل مرکب به‌عنوان فرایندی دیرشی، پویا و در نتیجه ناکرانمند تعیین می‌شود.

۴-۱-۲. ابزار انتقال دود دخانیات

مثال: «سیگار»، «پیپ»، «قلیان»، «وافور».

در ترکیبات موجود در طبقه (۴-۱-۲) هر یک از عناصر پیش‌فعلی دخیل در تحقق کنش مورد نظر مانند «سیگار»، «پیپ» یا «قلیان»، دال بر شیئی است که به منظور دود کردن و استنشاق مواد دخانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. ابزارهای مذکور همچنین به مثابه مجرای عمل می‌کنند که دود تولید شده در آنها بواسطه اعمال نیرو از جانب عامل به سمت مقصد مورد نظر (در اینجا دهان فرد) کشیده می‌شود. لذا این قسم از عناصر پیش‌فعلی، مجازاً با دلالت بر ماده دخانی تعبیه شده در آنها که تحت تأثیر کنش دلالت شده بوسیله فعل «کشیدن» قرار گرفته‌اند، با این فعل ترکیب می‌شوند. با توجه به اطلاعات معنایی رمزگذاری شده در ساختار کیفی، به‌ویژه نقش صوری (ویژگی‌های فیزیکی و ظاهری) و نقش غایی مربوط به عناصر پیش‌فعلی فوق‌الذکر، ترکیب این عناصر با فعل «کشیدن» به دلیل وجود تناسب مورد نظر امکان‌پذیر می‌گردد. فعل «کشیدن» پس از ترکیب با این عناصر، به دلیل اعمال گشتار زایشی هم‌ترکیبی، دچار بسط معنایی شده و بر «استنشاق یا فرو بردن دود حاصله از سوختن ماده دخانی خاص به داخل ریه» دلالت می‌کند. کاربرد فعل «کشیدن» به‌عنوان فعلی سنگین در معنای «مصرف کردن دخانیات و مانند آن یا دود کردن» در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱: ۵۸۳۹) در جمله‌های (۱۱) و (۱۲) می‌تواند شاهدهی بر حفظ معنای قاموسی این فعل در ترکیبات انضمامی فوق‌الذکر باشد:

(۱۱) مگر چرس کشیده‌ای؟ مگر بنگ به خوردت داده‌اند؟

(۱۲) درشکه‌چی‌های آنها در قهوه‌خانه مقابل مشغول صرف چای و کشیدن چپق بودند.

۴-۱-۳. ابزار اعمال ضربه آسیب‌زننده

مثال: «چاقو»، «شمشیر»، «هفت‌تیر»، «تفنگ»، «قمه»، «چماق»، «اسلحه»، «خنجر».

عناصر پیش‌فعلی به کار رفته در طبقه (۴-۲-۱-۳) بر ابزارهای اعمال ضربه دلالت دارند. ویژگی معنایی اصلی رمزگذاری شده در نقش صوری ساختار کیفی این پیش‌فعل‌ها «در غلاف یا محفظه‌ای خاص بودن» است که می‌تواند انگیزه اصلی باهمایی این عناصر با فعل «کشیدن» محسوب شود. به‌عنوان مثال در ترکیب «شمشیر کشیدن»، شمشیر به دنبال برقراری تماس و اعمال نیرو از جانب عامل از درون محفظه خود به بیرون کشیده می‌شود. برخلاف رویداد بیان شده بوسیله ترکیب «شمشیر زدن» که در آن معنای اعمال ضربه با فعل «زدن» برجسته شده است، در ترکیب «شمشیر کشیدن» بخش آغازین رویداد مورد نظر یعنی بیرون کشیدن سلاح مورد نظر از غلاف آن برجسته شده است.

فعل «کشیدن» در ترکیبات مندرج در دو طبقه (۴-۲-۱-۲) و (۴-۲-۱-۳) به دلیل حفظ مؤلفه‌هایی از معنای قاموسی اولیه (اعمال نیرو به جسم یا موجودیتی (کنش‌پذیر) و به حرکت درآوردن یا (بیرون) کشیدن آن از محفظه‌ای خاص)، با نوع معنایی شیء به‌عنوان موضوع انتخابی غالب خود ترکیب می‌شود و لذا به دلیل تناسب نوع معنایی مورد نیاز فعل با نوع معنایی عنصر پیش‌فعلی، اعمال گشتار زایشی تحمیل نوع، موضوعیتی ندارد و اعمال گشتار زایشی هم‌ترکیبی نیز منجر به پدید آمدن تفسیر معنایی‌ای می‌گردد که پیامد ترکیب معنایی هم‌کرد «کشیدن» با نقش صوری رمزگذاری شده در ساختار کیفی پیش‌فعل‌های این طبقه است. به دنبال ترکیب عناصر مذکور با فعل «کشیدن»، این فعل دچار بسط معنایی شده و بر معنای «بیرون آوردن جنگ افزاری از غلاف یا از کمر و روبروی کسی گرفتن به قصد حمله یا تهدید» دلالت می‌کند. کاربرد فعل «کشیدن» به‌عنوان فعلی سنگین در معنای فوق‌الذکر در جملات ذکر شده در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱: ۵۸۳۸) در جمله‌های (۱۳) و (۱۴) می‌تواند شاهی بر حفظ معنای قاموسی و واژگانی این فعل در ترکیبات انضمامی فوق‌الذکر باشد:

(۱۳) دعوا غلیظ شد و یارو تفنگ کشید.

(۱۴) چو فرهاد و برزین نام آوران / کشیدند شمشیر و گرز گران

۴-۲-۱-۴. سایر اجسام حرکت‌پذیر یا قابل انتقال

مثال: «بار»، «غذا»، «طناب»، «(مهره به) نخ»، «لخه»، «لشکر»، «ناوه»، «یدک»، «کبریت».

عناصر پیش‌فعلی به کار رفته در طبقه (۴-۲-۱-۴) مندرج در جدول (۱) بر اجسام و اشیاء حرکت‌پذیر یا قابل حملی دلالت دارند که به دنبال اعمال نیرو از جانب عامل به قصد جا به جا نمودن آنها از جایگاه و مکان اولیه حرکت کرده و به سوی جایگاه و هدف مورد نظر کشانده یا منتقل می‌شوند. در این گروه از ترکیبات، فعل «کشیدن» علی‌رغم حفظ برخی مؤلفه‌های معنایی اصلی (نظیر اعمال فشار یا نیرو، تماس و حرکت) به دلیل هم‌نشینی با عناصر پیش‌فعلی و تأثیرپذیری از اطلاعات واژگانی - معنایی رمزگذاری شده در ساختار کیفی آنها در پی اعمال گشتار زایشی هم‌ترکیبی، دچار تغییرات و تنوعات معنایی ظریفی می‌شود. به‌عنوان مثال در ترکیب «غذا کشیدن» به معنای «بیرون آوردن غذا از دیگ یا بشقاب بزرگ و گذاشتن آن در ظرفی

۱. کشیدن و بردن وسیله نقلیه با وسیله نقلیه دیگر.

دیگر» (همان: ۵۸۳۸)، در ترکیب «لشکر کشیدن» به معنای «به حرکت درآوردن، سوق دادن و راندن» (همان: ۵۸۴۰)، در ترکیب «بار کشیدن» به معنای «حمل کردن» و در ترکیب «گرو کشیدن» با توجه به ویژگی‌های معنایی «گرو» به معنای «چیزی را به تصرف خود درآوردن تا مالک آن مالی را بپردازد یا به وعده خود عمل کند» (همان: ۶۱۵۴) به کار رفته است. یکی دیگر از ترکیبات مندرج در این طبقه فعل مرکب «کبریت کشیدن» است. اطلاعات معنایی - واژگانی رمزگذاری شده در نقش صوری و غایی ساختار کیفی این عناصر واژگانی بیانگر آن است که مدلول این عنصر واژگانی عبارت است از «تکه‌هایی کوتاه و باریک از چوب که در نوک آن مواد اشتعال‌زا قرار دارد و بر اثر اصطکاک با سطحی زیر آتش ایجاد می‌کنند» (همان: ۵۷۳۱). عنصر واژگانی «کبریت» علاوه بر فعل واژگانی «کشیدن»، با فعل واژگانی «زدن» نیز باهمایی دارد. چنان‌که مشاهده می‌کنیم تقابل معنایی به وجود آمده ناشی از جانشینی فعل «زدن» و «کشیدن» تنها ریشه در مؤلفه‌های معنایی فعل واژگانی «زدن» (تکرار و انقطاع عمل) و «کشیدن» (کیفیت و امتداد تماس شیء «کبریت») با سطح مورد نظر) در ترکیب با عنصر پیش‌فعلی با ویژگی‌های معنایی خاص (شیء حرکت‌پذیر با ابعاد فیزیکی مشخص) دارد. در ترکیب «نخ کشیدن» نیز که صورت کوتاه شده گروه حرف اضافه‌ای «به نخ کشیدن» است، فعل «کشیدن» همچنان ویژگی‌های معنایی اولیه خود را حفظ کرده است، به طوری که اشیائی با ویژگی‌های فیزیکی خاص از قبیل مهره، مروارید به سوی هدف و مکان مورد نظر (در اینجا نخ) به حرکت درآورده شده یا منتقل می‌شوند و لذا مفهوم «حرکت» و «انتقال» در فعل «کشیدن» در ترکیب با عناصر هم‌نشین به دنبال اعمال گشتار زایشی هم‌ترکیبی کاملاً مشهود است.

۴-۲-۱-۵. سازه‌ها

مثال: «جدول»، «راه»، «دیوار»، «جاده»، «نرده»، «لوله»، «پرچین»، «حصار»، «سیم»، «فنس». مدلول عناصر مذکور در طبقه (۴-۲-۱-۵) مندرج در جدول (۱) برخلاف طبقات (۴-۱-۲-۱) تا (۴-۲-۱-۴) اشیاء قابل حمل و نقلی نیستند که به دنبال اعمال نیرو و فشار از جانب عامل از جایگاه اولیه خارج و به سوی مقصد و جایگاه مورد نظر حرکت داده یا کشیده شوند. پیش‌فعل‌های مذکور سازه‌هایی هستند که در یک امتداد قرار گرفته و در هیأتی کلی ظاهر و فیزیکی کشیده دارند. لذا در این گونه از ترکیبات، باهمایی این عناصر با فعل «کشیدن» با توجه به اطلاعات رمزگذاری شده در نقش صوری ساختار کیفی آنها (که موجب تصور آنها به شکل اشیائی قابل کشش در امتدادی خاص در ذهن اهل زبان می‌شود) از انگیزه و توجیه لازم برخوردار است. فعل «کشیدن» با توجه به اطلاعات رمزگذاری شده در ارزش عاملی ساختار کیفی این عناصر و به دنبال اعمال گشتار زایشی هم‌ترکیبی به معنای «ساختن» بسط معنایی می‌یابد. کاربرد هم‌کرد «کشیدن» به عنوان فعلی سنگین در معنای «درست کردن، ساختن (راه، جاده)» در جمله (۱۵) ذکر شده در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱: ۳۸۳۶) می‌تواند شاهدهی بر حفظ معنای قاموسی این فعل در ترکیبات انضمامی ساخته شده فوق‌الذکر باشد:

(۱۵) تقصیر از خود من است که برایشان جاده کشیدم.

۲-۲-۴. عناصر پیش‌فعلی غیرمحمولی دال بر نوع طبیعی

مفاهیم نوع طبیعی فقط به نقش‌های کیفی صوری و سازنده یا یکی از این دو اشاره دارند و بر این اساس از اسامی دال بر نوع مصنوعی با رویدادهای رمزگذاری شده برای دو ارزش غایی و عاملی متمایز می‌گردند.

۲-۲-۴.۱. اعضاء بدن (انسان و سایر حیوانات)

مثال: «دست»، «پنجول»، «پنجه»، «چنگول»، «ناخن»، «سرک»، «کله»، «شاخ و شانه»، «پا»، «گوش»، «قد».

عناصر پیش‌فعلی دال بر اعضای بدن، با توجه به ویژگی‌های معنایی-واژگانی رمزگذاری شده در ساختار کیفی‌شان و بر اساس ویژگی‌های ظاهری عضو دخیل، نوع و شکل حرکت آن نسبت به سطح مفروض و نقش آن در رویداد انجام شده، سبب شکل‌گیری معانی مختلفی (و در پاره‌ای موارد استعاری نظیر «پا کشیدن»، «گوش کشیدن» یا «قد کشیدن») در این فعل می‌شوند. به‌عنوان مثال در ترکیباتی نظیر «دست کشیدن»، «پر کشیدن» (در تقابل با ترکیباتی نظیر «دست کردن» یا «دست زدن»)، «پنجه کشیدن» و «ناخن کشیدن»، عناصر پیش‌فعلی، شیئی قابل حرکت به وسیله‌ی عامل انسانی یا حیوانی است که روی سطحی خاص کشیده می‌شود. لذا مؤلفه‌های معنایی به حرکت درآوردن شیء (عضو بدن) در امتداد و جهتی خاص و تماس ایجاد شده سبب تلقی «کشیدن» به‌عنوان فعلی واژگانی و در نتیجه‌ی گزینش نوع معنایی شیء توسط آن در این دسته از ترکیبات قابل توجه است. عناصر پیش‌فعلی در ترکیباتی نظیر «سرک کشیدن»، «کله کشیدن»، «شاخ و شانه کشیدن» و «پر کشیدن» نیز به دلیل ویژگی‌های معنایی-واژگانی این عناصر و اطلاعات بازنمایی شده در نقش صوری‌شان در ترکیب با هم‌کرد «کشیدن» دلالت بر اشیائی دارند که با حرکتی کنترل شده از جانب عامل در جهتی خاص به حرکت درآورده می‌شوند. لذا در این گونه از ترکیبات نیز باهمایی عنصر پیش‌فعلی با فعل «کشیدن» از انگیزه و توجه لازم برخوردار است.

۲-۲-۴.۲. مواد دخانی

مثال: «تریاک»، «هروئین»، «شیشه»، «شیره».

۲-۲-۴.۳. سایر عناصر و مواد طبیعی

مثال: «آب»، «بو»، «نفس»، «نم»، «هوا»، «جوجه»، «عرق»، «روغن».

فعل «کشیدن» در ترکیب با عناصر پیش‌فعلی دال بر نوع طبیعی در دو طبقه (۲-۲-۴) و (۳-۲-۴) در بخش {۲-۲-۴} با توجه به مختصات واژگانی-معنایی رمزگذاری شده در ارزش‌های صوری و غایی عناصر مذکور و به دنبال اعمال گشتار زایشی هم‌ترکیبی، بر معانی متنوعی به شرح زیر دلالت می‌کند: «تدخین، استنشاق و به درون ریه کشیدن» مواد ذکر شده به‌عنوان عنصر پیش‌فعلی در ترکیبات طبقه (۴-۲-۲) و معانی «جذب کردن» و «استخراج کردن» و همچنین «مالیدن» در ترکیبات مندرج در طبقه (۴-۳-۲).

در ترکیبات مندرج در این دو طبقه نیز حفظ مؤلفه‌های معنایی اولیه در فعل «کشیدن» از یک سو و ویژگی‌های معنایی-واژگانی رمزگذاری شده (نظیر انتقال‌پذیری) در ساختار کیفی عناصر پیش‌فعلی دال بر

نوع طبیعی از سویی دیگر، سبب ترکیب عناصر مذکور با عنصر فعلی «کشیدن» و تشکیل افعال مرکب انضمامی مذکور شده است. به عنوان مثال در ترکیبات مندرج در طبقه (۲-۲-۲-۴) فعل «کشیدن» مؤلفه‌های معنایی اعمال نیرو و فشار به شیئی خاص (در این مورد «مواد دخانی») را با هدف به حرکت درآوردن و خارج کردن آنها از جایگاه اولیه و هدایت‌شان در امتداد مسیری خاص به سوی هدف مورد نظر (عامل) حفظ کرده است. همچنین در ترکیبات مندرج در طبقه (۳-۲-۲-۴) نیز این فعل ویژگی‌های معنایی اعمال نیرو و به حرکت درآوردن موجودیت یا شیئی طبیعی را حفظ کرده است. با این وجود، حرکت تحقق یافته تحت تأثیر همنشینی با عناصر پیش‌فعلی نظیر «آب»، «هوا»، «نم»، «رطوبت»، «نفس» «رو به سوی فضایی خاص» و به معنای خاص‌تر «جذب» است و در همنشینی با عناصر پیش‌فعلی نظیر «روغن»، «عرق» یا «جوجه»، حرکت مفروض «از درون فضایی خاص رو به سوی فضایی بیرونی» و به معنای خاص‌تر «استخراج» است. در تمام این ترکیبات عناصر پیش‌فعلی بر مواد طبیعی دلالت دارند که حرکت‌پذیر بوده و کشیدن آنها منجر به تغییر مکان اولیه آنها شده است. همچنین در ترکیباتی نظیر «وسمه کشیدن» به حرکت درآوردن شیئی (وسمه) بر روی سطحی خاص، انگیزه ترکیب این عناصر واژگانی با فعل «کشیدن» قلمداد می‌گردد.

۳-۲-۴. عناصر پیش‌فعلی غیرمحمولی دال بر نوع چندگانه

مثال: «نقاشی»، «رسم»، «قورت».

عناصر پیش‌فعلی مندرج در این طبقه به دلیل دلالت بر معانی چندگانه فرایند و نتیجه حاصل از آن به زعم پاستیوسکی (۱۹۹۵) از مصادیق چندمعنایی منطقی و نشان‌دهنده نوعی تناوب معنایی هستند. در بخش {۲-۴} تناوب معنایی فرایند/ نتیجه را در عنصر واژگانی «نقاشی» و نحوه متفاوت گزینش نوع معنایی را توسط همکردهای «کردن» و «کشیدن» نشان دادیم. عنصر واژگانی «رسم» نیز دربرگیرنده تناوب معنایی فوق‌الذکر و در نتیجه عنصری با نوع معنایی چندگانه است. در مورد اسم «رسم» با دو معنای «خط» یا «شکلی که روی کاغذ می‌کشند» و معنای رویدادی «نمایش شکل‌ها و اجسام بر روی یک سطح به کمک خطوط»، فرایند گزینش معنای «نتیجه» یا «موجودیت حاصل از فرایند مربوطه» را با فعل «کشیدن» در جمله (۱۶) و گزینش معنای رویدادی آن را در ترکیب با همکرد «کردن» در جمله (۱۷) مشاهده می‌کنیم:

(۱۶) نسخه نور عثمانیه... خوب کتابت شده و رسم‌ها را هم کشیده‌اند (انوری، ۳۶۱۹).

(۱۷) روی تخته سیاه، مربعی رسم کردم (انوری: ۳۶۲۰).

۳-۳. باهمایی عناصر پیش‌فعلی با فعل نیمه‌سبک «کشیدن»

در ادامه به بررسی ترکیباتی می‌پردازیم که در آنها فعل «کشیدن» بر خلاف میل ترکیبی غالب خود (باهمایی با اسامی غیرمحمولی دال بر شیء) با اسامی محمولی ترکیب می‌شود و در نتیجه ترکیب با عناصر پیش‌فعلی محمولی (دلالت‌کننده بر مفاهیم انتزاعی) از معنای قاموسی اولیه فاصله گرفته و به تدریج رنگ‌باخته می‌شود. چنین ترکیباتی را می‌توان به لحاظ محمولی بودن عناصر پیش‌فعلی و فاصله‌گرفتن تدریجی فعل از معنای

قاموسی اولیه، در نقاط میانی پیوستار جای داد. در ترکیبات ساخته شده با عنصر فعلی «کشیدن» نیز بر اساس آزمون مصدرسازی، کاربرد ساخت‌های اضافه‌ای «کشیدن اتو»، «کشیدن دست» و «کشیدن سنباده» می‌تواند نشانه انضمامی بودن یا به تعبیر ما حفظ مؤلفه‌های معنایی اولیه در فعل واژگانی «کشیدن» باشد. در حالیکه کاربرد کمتر ساخت‌های اضافه‌ای «کشیدن مسح»، «کشیدن زجر» و «کشیدن حسرت» می‌تواند نشانه کم‌رنگ شدن تدریجی مؤلفه‌های معنایی اولیه هم‌کرد مذکور باشد. لازم به ذکر است که در ترکیبات گروه دوم فرض می‌شود که هم‌کرد نیمه‌سبک «کشیدن» به دلیل حفظ رگه‌هایی آشکار از معنای اولیه فعل، نوع شیء را به عناصر محمولی تحمیل می‌کند. دیگر انگیزه ترکیب عناصر پیش‌فعلی مندرج در این طبقات با فعل «کشیدن» در اطلاعات واژگانی - معنایی رمزگذاری شده در ساختار موضوعی، رویدادی و کیفی این عناصر قرار دارد که در ادامه به معرفی و شرح آنها خواهیم پرداخت.

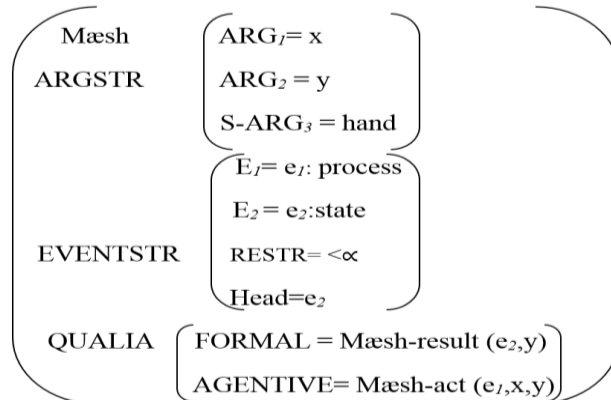
۳-۴-۱. اسامی محمولی متضمن دخالت عضوی از اعضاء بدن

مثال: «مسح»، «خنج»، «کات»^۲

هر یک از عناصر پیش‌فعلی محمولی مندرج در این طبقه، متضمن دخالت و نقش عضوی از اعضاء بدن در تحقق و بروز رویداد دلالت شده بوسیله این اسامی محمولی است. در ترکیبات ساخته شده با این عناصر پیش‌فعلی و فعلی نیمه‌سبک «کشیدن» می‌توان به تأثیر معنایی موضوع‌های پس‌زمینه بازنمایی شده در ساختار موضوعی هر یک از پیش‌فعل‌ها و دیگر اطلاعات مرتبط با این موضوع‌ها (شامل نوع حرکت انجام شده توسط اعضاء دخیل) در تحقق هر یک از فرایندهای مذکور اشاره کرد؛ همانند به حرکت درآوردن «دست» و کشیدن آن بر روی سطحی دیگر (شامل «سر» یا «پا») در فعل مرکب «مسح کشیدن»، به حرکت درآوردن «انگشت با ناخن بلند» و کشیدن آن بر روی سطحی دیگر در فعل مرکب «خنج کشیدن» و به حرکت درآوردن «پا» در امتداد و مسیری خاص در فعل مرکب «کات کشیدن». چنان‌که اشاره شد فعل نیمه‌سبک «کشیدن» در این ترکیبات هنوز به نحوی منتقل‌کننده رگه‌های معنایی اولیه این فعل شامل اعمال نیرو و به حرکت درآوردن شیء (در اینجا عضوی از بدن) بر سطح یا در امتدادی خاص است. لذا هم‌کرد نیمه‌سبک «کشیدن» با توجه به این مؤلفه‌های معنایی و نیز بر اساس اطلاعات معنایی - واژگانی رمزگذاری شده در ساختار کیفی عناصر پیش‌فعلی، نوع شیء (عضو دخیل در انجام فرایند مربوطه) را بر عناصر پیش‌فعلی مذکور تحمیل کرده و با آنها ترکیب می‌شود. بازنمایی (۴) ساختار واژگانی - معنایی عنصر پیش‌فعلی «مسح» و بازنمایی (۵) نحوه ترکیب آن با فعل نیمه‌سبک «کشیدن» را نشان می‌دهد:

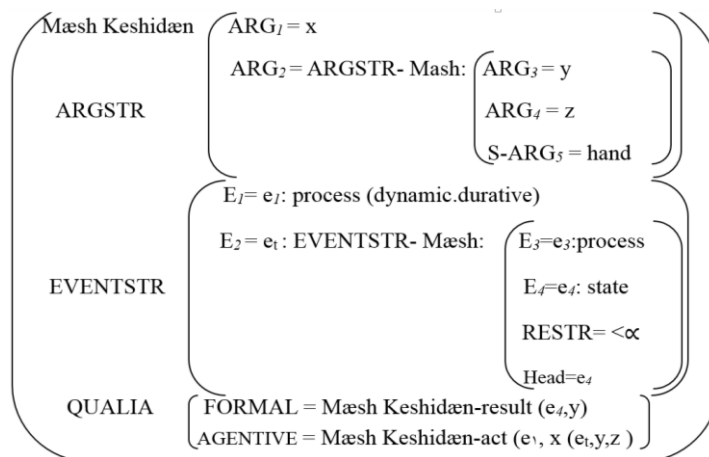
۱. خنج کشیدن: خراشی که با ناخن در چیزی ایجاد می‌کنند.
 ۲. کات کشیدن: کات زدن (زدن ضربه به توپ به صورت کات)

(۴)



ساختار واژگانی - معنایی اسم محمولی (از نوع دستاوردی) «مسح»

(۵)



ساختار واژگانی - معنایی ترکیب اسم محمولی «مسح» و عنصر فعلی نیمه سبک «کشیدن»

بازنمایی (۵) نشان می‌دهد که عنصر فعلی نیمه سبک «کشیدن» به دنبال ترکیب با عنصر پیش فعلی محمولی «مسح» مشخصه فعلی V را به بازنمایی معنایی - واژگانی آن می‌افزاید. همچنین اطلاعات معنایی رمزگذاری شده در ساختار موضوعی و کیفی عنصر پیش فعلی «مسح» (ویژگی‌های فیزیکی و صوری عضو دخیل در اینجا «دست» و نوع حرکت انجام شده توسط آن به عنوان موضوع پس زمینه اسم محمولی «مسح») سبب احراز شرایط خاص در این عنصر جهت باهمایی با همکرد نیمه سبک «کشیدن» می‌گردد. به دنبال ترکیب دو عنصر مذکور، فعل مرکب «مسح کشیدن» با ساختار موضوعی مشتعل بر دو عنصر کنش گر

و کنش‌پذیر شکل می‌گیرد. نوع رویدادی فعل «مسح کشیدن» نیز به دنبال ترکیب عنصر محمولی «مسح» با نوع رویدادی «دستاوردی» با فعل «کشیدن»، به عنوان فرایندی پویا، دستاوردی (با خوانش لحظه‌ای) و در نتیجه کرانمند تعیین می‌شود.

۴-۳-۲. وضعیت یا احساسات نامطلوب

مثال: «تاوان»، «زجر»، «عذاب»، «گرسنگی»، «زحمت»، «تشنگی»، «ندامت»، «حسرت»، «درد».

اطلاعات بازنمایی شده در ساختار رویدادی و کیفی عناصر پیش‌فعلی محمولی مندرج در این طبقه بیانگر حالات، وضعیت‌ها و احساساتی با بار معنایی منفی است که تحمل آنها از سوی تجربه‌گر اغلب مستلزم مدت زمانی طولانی است. در تمام این ترکیبات، عنصر پیش‌فعلی به شکل نوعی بار انتزاعی که توسط تجربه‌گر حمل می‌شود و در نتیجه آن فشاری روحی- روانی بر وی وارد می‌گردد، قابل تصور است و انگیزه ترکیب آنها (در تقابل با احساسات و حالات مثبت) با فعل «کشیدن» آشکار می‌گردد. در این ترکیبات نیز عنصر فعلی نیمه‌سبک «کشیدن» به دلیل حفظ رگه‌هایی هرچند کم‌رنگ از معنای اولیه (صرف نیرو و بواسطه حمل کردن و کشاندن باری انتزاعی با خود) از توان تحمیل نوع شیء به عناصر پیش‌فعلی فوق‌الذکر برخوردار است. به دنبال اعمال گشتار زایشی هم‌ترکیبی در این ترکیبات با توجه به نوع و ویژگی‌های معنایی عناصر پیش‌فعلی (دلالت بر حالات، وضعیت‌ها و احساسات منفی) فعل «کشیدن» نیز بسط معنایی یافته و برای دلالت بر معنی «تحمل کردن» به کار می‌رود. ذکر جملاتی نظیر (۱۸) و (۱۹) در فرهنگ بزرگ سخن (همان، ۵۸۳۹) برای فعل «کشیدن» در باهمایی با عناصری از این طبقه واژگانی، می‌تواند شاهدهی بر حفظ رگه‌هایی کم‌رنگ از معنای قاموسی و واژگانی اولیه این فعل باشد:

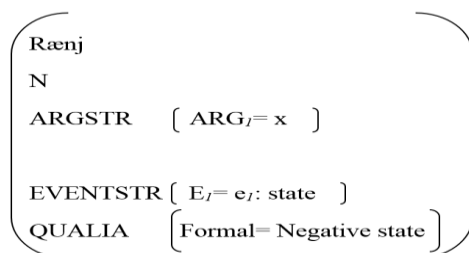
(۱۸) رنج‌هایی را که من کشیده‌ام، او هم بکشد.

(۱۹) جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست/ گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به همنده.

بازنمایی (۶) ساختار واژگانی- معنایی عنصر پیش‌فعلی «رنج» و بازنمایی (۷) نحوه ترکیب آن با عنصر

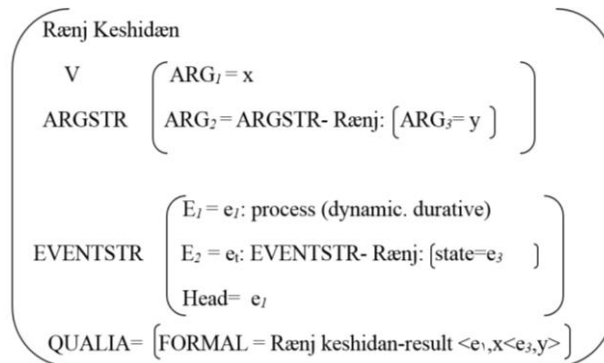
فعلی نیمه سنگین «کشیدن» را نشان می‌دهد:

(۶)



ساختار واژگانی - معنایی اسم محمولی (از نوع وضعیت یا حالت) «رنج»

(۷)



ساختار واژگانی - معنایی اسم محمولی (از نوع غایتمند) «رنج» و عنصر فعلی نیمه‌سبک «کشیدن»

بازنمایی (۷) نشان می‌دهد که عنصر فعلی نیمه‌سبک «کشیدن» به دنبال ترکیب با عنصر پیش‌فعلی محمولی «رنج» (دال بر نوعی حالت یا وضعیت منفی) مشخصه فعلی V را به بازنمایی معنایی - واژگانی آن می‌افزاید. در ترکیبات فعلی متعلق به این طبقه شامل عنصر پیش‌فعلی «رنج»، ساختار موضوعی فعل مرکب (با یک موضوع تجربه‌گر) تابع ساختار موضوعی عنصر پیش‌فعلی است. لذا در فعل مرکب «رنج کشیدن»، فعل «کشیدن» بر مفهوم پذیراشدن وضعیت و حالتی خاص (رنج) توسط عنصر تجربه‌گر (فاعل جمله) دلالت می‌کند. از سوی دیگر تعیین ساختار رویدادی فعل مرکب به شکل نوعی فرایند دیرشی (با وجود دلالت عنصر پیش‌فعلی «رنج» بر نوعی حالت یا وضعیت روانی) به دلیل هسته شدن نوع رویدادی عنصر فعلی نیمه‌سبک «کشیدن» صورت گرفته است. شکل‌گیری و روند تعیین ساختار موضوعی و رویدادی افعال مرکب در مواردی از این قبیل گواه آن است که نمی‌توان پیشاپیش و از طریق ارائه احکام کلی و لایتغیر، یکی از دو عنصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب را تعیین‌کننده ساختار موضوعی یا ساختار رویدادی در کلیه افعال مرکب ساخته شده در زبان فارسی دانست.

۴-۴. باهمایی عناصر پیش‌فعلی با عنصر فعلی رنگ‌باخته یا سبک‌شده «کشیدن»

در مجموعه ترکیبات مندرج در این دو طبقه، فعل «کشیدن» از معنای قاموسی و واژگانی اولیه خود (اعمال نیرو یا ضربه به شیء یا جسم و به حرکت درآوردن آن) فاصله بسیار گرفته و سازنده ترکیباتی است که در بُعد انتهایی پیوستار قرار می‌گیرند. در این گونه از ترکیبات، فعل «کشیدن» از مجموع مؤلفه‌های معنایی اولیه، تنها ویژگی‌های نمودی نظیر آغازگر و دیرشی بودن را حفظ کرده است و بر این اساس می‌تواند با عناصر پیش‌فعلی‌ای ترکیب شود که اگرچه دال بر شیء نیستند و به دلیل رنگ‌باختگی عنصر فعلی «کشیدن» تحمیل به نوع شیء نیز نمی‌شوند، اما به دلیل اطلاعاتی که در ساختار معنایی - واژگانی‌شان رمزگذاری شده است، از قابلیت ترکیب با عنصر فعلی «کشیدن» برخوردار شده‌اند. به عبارت دیگر، اطلاعات

مربوط به نقش صوری و عاملی در ساختار کیفی عناصر پیش‌فعلی مندرج در طبقه اصوات بیانگر آن است که اصوات مذکور به لحاظ فیزیکی قابلیت کشش داشته و تولید ممتد یا مداوم آنها در یک برهه زمانی خاص امکان‌پذیر است. عناصر پیش‌فعلی مذکور به ترتیب عبارتند از:

۴-۱. اسامی محمولی دال بر اصوات

مثال: اصوات انسانی: «ضحجه»، «ناله»، «صیحه»، «نعره»، «جیغ»، «داد»، «سوت»، «فریاد»، «جار». اصوات حیوانی: «ماغ»، «مرنو» (صدای گربه)، «موج»، «مومو»، «شیپه». سایر اصوات: «کمانچه»، «شپیور».

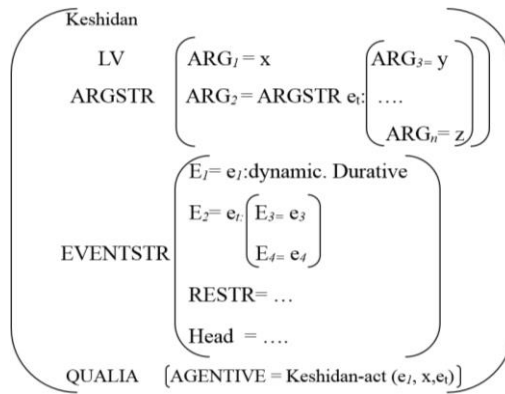
۴-۲. اسامی محمولی دال بر فرایندهای دیرشی

مثال: «کشیک»، «کمین»، «خمیازه».

باهمایی عناصر پیش‌فعلی مندرج در طبقه (۴-۱) با فعل سبک‌شده «کشیدن» به هنگام برجسته‌سازی و تأکید بر کشش و تولید ممتد و مداوم اصوات با تکیه بر ویژگی نمودی رمزگذاری شده در ساختار رویدادی همکرد مذکور صورت می‌گیرد. به دنبال اعمال گشتار زایشی هم‌ترکیبی بر ترکیبات موجود، با توجه به ویژگی‌های معنایی عنصر پیش‌فعلی، معنای فعل «کشیدن» بسط معنایی یافته و برای دلالت بر معنی «گفتن چیزی با صدای بلند» در ترکیباتی نظیر «فریاد کشیدن» یا «تولید ممتد و طولانی صدا یا نفس» در ترکیباتی نظیر «آه کشیدن» به کار می‌رود.

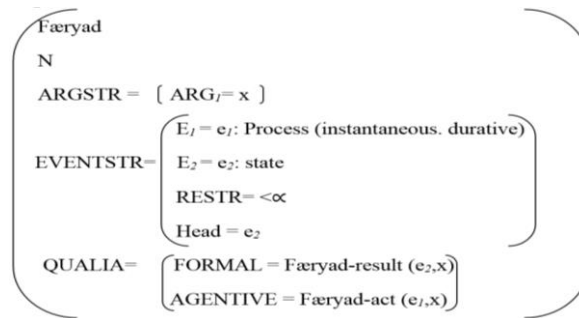
فعل رنگ‌باخته «کشیدن» همچنین در ترکیب با عناصر پیش‌فعلی مندرج در زیربخش {۲-۴-۱} با اعضای بسیار محدود مشاهده می‌شود. در این قسم از ترکیبات نیز اطلاعات رمزگذاری شده در ساختار واژگانی - معنایی عناصر پیش‌فعلی، مهمترین انگیزه باهمایی آنها با عنصر فعلی «کشیدن» به شمار می‌رود. عنصر پیش‌فعلی «کمین» به معنای «پنهان شدن در جایی برای حمله ناگهانی و غافل‌گیرانه برای مدت زمانی خاص» است و تقابل معنایی دو فعل «کمین کردن» و «کمین کشیدن» ریشه در ویژگی‌های نمودی متفاوت دو فعل سبک مذکور دارد؛ بطوریکه فعل «کمین کشیدن» عموماً در بافت‌هایی متضمن دیرش زمانی طولانی‌تر به کار می‌رود. فعل «کشیک کشیدن» نیز به معنای «نگهبانی»، «مراقب بودن» و «موظب بودن» برای مدت زمانی خاص به کار رفته است. در نتیجه عناصر پیش‌فعلی محمولی «کمین» و «کشیک» و «خمیازه» به دلیل دلالت بر کنش یا فرایندهایی که تحقق آنها مستلزم و دربرگیرنده دیرش زمانی خاصی است و با هدف تأکید بر دیرش و صرف زمانی به نسبت طولانی با فعل سبک‌شده «کشیدن» ترکیب می‌شوند. در ادامه به نمایش ساختار واژگانی - معنایی فعل سبک‌شده «کشیدن» در بازنمایی (۸)، عنصر پیش‌فعلی محمولی «فریاد» در بازنمایی (۹) و نحوه ترکیب آن با فعل سبک‌شده «کشیدن» در بازنمایی (۱۰) می‌پردازیم.

(۸)



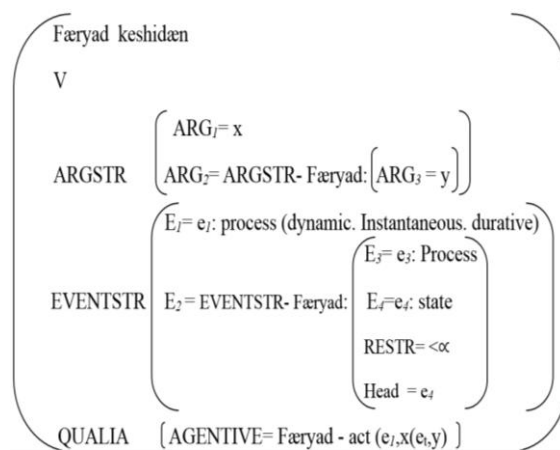
ساختار واژگانی - معنایی عنصر فعلی سبک شده «کشیدن»

(۹)



ساختار واژگانی - معنایی عنصر پیش فعلی محمولی (دستاوردی) «فریاد»

(۱۰)



ساختار واژگانی - معنایی اسم محمولی (از نوع دستاوردی) «فریاد» و عنصر فعلی سبک شده «کشیدن»

بازنمایی (۱۰) نشان می‌دهد که فعل سبک‌شده «کشیدن» به دنبال ترکیب با عنصر پیش‌فعلی «فریاد» مشخصه فعلی V را به بازنمایی معنایی-واژگانی آن می‌افزاید. لازم به ذکر است که عنصر محمولی «فریاد» و اسامی مشابه با آن تنها یک موضوع کنش‌گر در ساختار موضوعی‌شان دارند. لذا ساختار موضوعی فعل مرکب «فریاد کشیدن» (تنها با یک موضوع کنش‌گر) به دلیل رنگ‌باختگی همکرد «کشیدن»، تابع ساختار موضوعی عنصر پیش‌فعلی «فریاد» است. اسم محمولی «فریاد» همچنین بر رویدادی از نوع دستاوردی با خوانش لحظه‌ای (با قابلیت دیرش یا کشش) دلالت دارد. بر این اساس به دنبال ترکیب عنصر پیش‌فعلی «فریاد» با فعل سبک‌شده «کشیدن»، نوع رویدادی فعل مرکب «فریاد کشیدن» تحت تأثیر نوع رویداد عنصر محمولی «فریاد» (به‌عنوان رویدادی دستاوردی با خوانش لحظه‌ای یا دیرشی)، به شکل رویدادی پویا و (نا) کرانمند تعیین می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی باهمایی عناصر پیش‌فعلی اسمی و همکرد «کشیدن» در افعال مرکب متشکل از عناصر مذکور بر مبنای نظریه واژگان زایشی (پاستیوسکی، ۱۹۹۵) انجام شده است. در این پژوهش سعی کردیم نشان دهیم که ویژگی‌های معنایی عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب چگونه روند باهمایی عناصر مذکور را تحت تأثیر قرار داده یا تعیین می‌کنند. گام اول در این مسیر، طبقه‌بندی همکرد کشیدن بر اساس میزان سبک‌شدگی معنایی و نیز طبقه‌بندی عناصر پیش‌فعلی اسمی با استفاده از مفاهیم نظری برگرفته از رویکرد واژگان زایشی (۱۹۹۵) بود. این طبقه‌بندی با هدف تعیین میزان باهمایی همکرد «کشیدن» با هریک از طبقات و زیرطبقات معرفی شده و در نتیجه تعیین نوع معنایی‌گزینش شده توسط آن در مجموعه ترکیبات موجود صورت گرفت. چنانکه اشاره شد همکرد «کشیدن» به هنگام ترکیب با اسامی از نوع معنایی چندگانه نظیر «نقاشی» یا «رسم» در تقابل با نوع معنایی‌گزینش شده توسط همکرد «کردن» در ترکیب با عناصر پیش‌فعلی مذکور، خوانش شیئی این اسامی را گزینش می‌کند. همکرد مذکور، علیرغم گزینش نوع معنایی شیء در غالب ترکیبات ساخته شده با آن، در ترکیب با عناصر پیش‌فعلی محمولی نیز دیده می‌شود. عناصر پیش‌فعلی محمولی نیز بر اساس ویژگی‌ها و مختصات معنایی در زیرطبقات دیگری قرار گرفتند که البته در مقایسه با عناصر پیش‌فعلی غیرمحمولی تنوع معنایی محدودتری را نشان می‌دادند. طبق نتایج به دست آمده در این پژوهش، ترکیب مجموعه عناصر پیش‌فعلی محمولی نیز با توجه به تناسب معنایی برقرار شده میان اطلاعات رمزگذاری شده در ساختارهای واژگانی-معنایی و بویژه ساخت رویدادی آنها و همکردها (همکردهای نیمه‌سبک و سبک‌شده یا رنگ‌باخته) امکان‌پذیرگشته است. در مجموع نتایج این تحلیل حاکی از نقش تأثیرگذار اطلاعات رمزگذاری شده در سطوح چندگانه بازنمایی‌های واژگانی-معنایی عناصر پیش‌فعلی و همکرد در باهمایی عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب و محدودیت‌های حاکم بر آن است. با بهره‌گیری از اطلاعات بازنمایی شده در ساختارهای واژگانی-معنایی عناصر زبانی به‌ویژه ساختار کیفی که

دربردارنده اطلاعات محدود اما مورد نیاز جهت شرح روابط معنایی واژگانی و محدودیت‌های باهمایی است، امکان تبیین باهمایی عناصر زبانی (دو عنصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب در پژوهش حاضر) بر اساس مفاهیم این نظریه فراهم می‌گردد. در نتیجه اعمال گشتارهای زایشی معنایی هم‌ترکیبی و تحمیل نوع بر ترکیبات ممکن از عناصر پیش‌فعلی و همکردها، تفسیر ترکیبی واژه‌ها و تعبیر معنایی مطلوب محقق شده و با اعمال محدودیت‌های ترکیبی (با توجه به اطلاعات رمزگذاری شده در ساختار کیفی عناصر ترکیب شونده) از پدید آمدن ترکیبات بدساخت خودداری می‌شود.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران.
- برزگر، حسن (۱۳۹۳)، ساختار موضوعی افعال مرکب مشتق از صفت در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- خانلری، پرویز ناتل (۱۳۶۵)، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، نشر نو، تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴)، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۴)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، ش ۲۶، ۲۶-۳۴.
- منصوری، نیلوفر (۱۳۸۷)، بازنمایی معنایی افعال مرکب در وردنت فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- نغزگوی کهن، مهرداد و داوری، شادی (۱۳۹۱)، «همکرده‌دگی، دستور، ش ۸، ۲۲۷-۲۴۴.
- Barjaste, D. (1983), Morphology, Syntax and Semantics of Persian Compound Verbs: A lexicalist Approach. Ph.D. Dissertation, University of Illinois at Urbana-Campaign.
- Family, Neiloufar. (2006), *Explorations of Semantic Space: The Case of Light Verb Constructions in Persian*. PhD Dissertation, Ecole des Hautes Etude en Sciences Sociales, Paris, France.
- Folli, Raffaella; Harley, Heidi; & Karimi, Simin. (2005), "Determinants of Event Type in Persian Complex Predicates". *Lingua*. 115:1365-1401.
- Goldberg, Adele E. (1996), "Words by default: Optimizing Constraints and the Persian Complex Predicate". In *Proceedings of the Twenty-Second Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society: General Session and Parasession on The Role of Learnability in Grammatical Theory*, 132-146.
- Goldberg, Adele E. (2003), "Words by default: the Persian Complex Predicate Construction". Elaine Francis and Laura Michaelis (eds.) *Mismatch: Form-Function Incongruity and the Architecture of Grammar*. CSLI Publications. 83-112.
- Haji-Abdolhosseini, Mohammad. (2000), "Event Types in the Generative Lexicon: Implications for Persian Compound Verbs". In *Proceedings of NLS 2000*. Vol.19. Toronto Working Papers in Linguistics.
- Karimi, Simin. (1997), "Persian complex verbs: Idiomatic or Compositional". *Lexicology*, 3(2): 273-318.

- Karimi-Doostan, Gholam-Hosseini. (1997), *Light Verb Constructions in Persian*. PhD Dissertation. University of Essex. England.
- Karimi-Doostan, G. (2001), "N + V complex predicates in Persian". *Structural aspects of semantically complex verbs*, eds. N. Dehe & A. Warner, 277-292. Frankfurt: Peter Lang.
- Karimi-Doostan, G. (2002), "Compositionality of complex predicates in Persian". *Proceedings of the Linguistic Society of Korea*. 1:255-268.
- Karimi-Doostan, G. (2008), "Predicative nouns and adjectives". *Grammar 3: The Journal of Iranian Academy of Persian Language and Literature*, 3:187-202.
- Karimi-Doostan, Gholam-Hosseini. (2011), "Separability of Light Verb Constructions in Persian". *Studia Linguistica*. 65(1), 70-95.
- Megerdumian, K. (2001), "Event structure and complex predicates in Persian". *Canadian Journal of Linguistics*, 46 (1/2): 97-125.
- Megerdumian, Karine. (2002), "*Beyond Words and Phrases: A Unified Theory of Predicate Composition*". PhD Dissertation, University of Southern California.
- Pustejovsky, J. (1991), "The Generative Lexicon". *Computational Linguistics*, 17(4):409-441.
- Pustejovsky, J. (1993), Type Coercion and Lexical Selection. *Semantics and the Lexicon*, J. Pustejovsky (ed.), Kluwer Academic Publishers, Dordrecht, The Netherlands.
- Pustejovsky, J. (1995), *The Generative Lexicon*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Pustejovsky, J. (2001), Type construction and the logic of concepts. In P. Bouillon & F. Busa (Eds.). *The Syntax of word meaning*. 91-123. Cambridge: Cambridge University Press.
- Pustejovsky, J. (2002), Syntagmatic Processes. *Handbook of Lexicology and Lexicography*, de Gruyter. 1-9.
- Pustejovsky, James (2007), Type Theory and Lexical Decomposition. In P. Bouillon and C. Lee, editors, *Trends in Generative Lexicon Theory*. Kluwer Publishers.
- Pustejovsky, J. & Ježek, E. (2008), Semantic Coercion in Language: Beyond Distributional Analysis, *Italian Journal of Linguistics*, 20:1, 181-214.
- Samvelian, P & Faghiri, P. (2013), Re-thinking Compositionality in Persian Complex Predicates. In *Proceedings of Berkeley Linguistics Society 39th Annual Meeting*, February 16-17, 2013, Berkeley. (Submitted version).
- Tabaian, H. (1979), "Persian Compound verbs". *Lingua* 47: 189-208.